

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

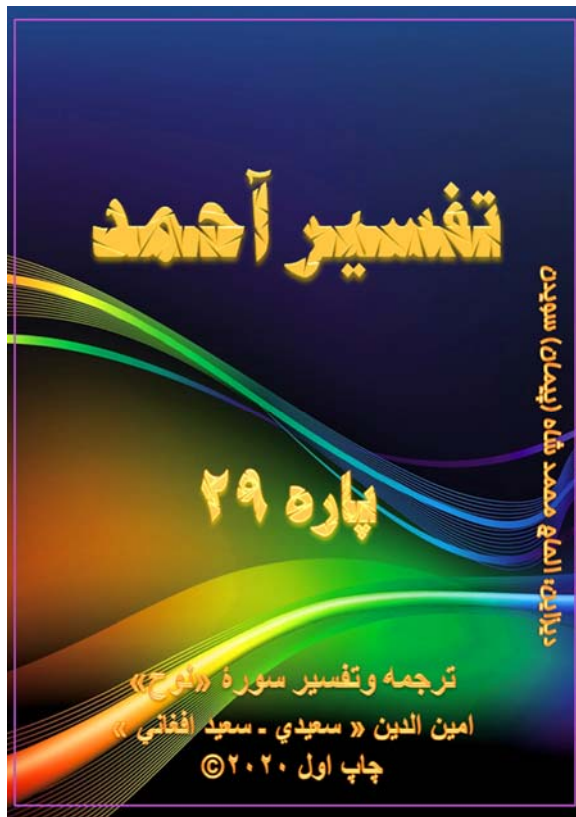
ترجمه و تفسیر از: الحاج داکتر امین الدین "سعیدی-سعیدافغانی"

۱۵ می ۲۰۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر سوره نوح

۴



«وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا» (۲۴)

وبی گمان بسیاری از خلق را گمراه کردند، و تو ستمکاران را هیچ جز بر ضلالت و عذابشان میفزای. (۲۴)

پس ای پروردگار! برای این ستمگاران که با فساد بر خویشتن ستم روا داشتند، جز دوری از حق و راهیابی چیزی را نیفزای؛ زیرا بندگان را به گمراهی کشاندند.

«مِمَّا خَطَبْتَهُمْ أُعْرِفُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا» (۲۵)

بر اثر گناهانشان بود که به غرق کشیده شدند، سپس به آتشی درآورده شدند و برای خود در برابر خداوند یآوری نیافتند. (۲۵)

یعنی این قوم از کثرت کفر و گناه خود با طوفان غرق شدند و بعد از آن در آتش سوختانده شدند؛ و اکنون جز خداوند رحمان هیچکس آنان را یاری کرده نمی‌تواند.

«وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (۲۶)

و نوح عرض کرد: پروردگارا از این کافران دياران بر روی زمین باقی مگذار. (۲۶)

«دیاراً»: در اصل به معنای کسی است که بیاید و برود و بگردد و بچرخد. یعنی جنبنده انسان نامی.

بعد از این که نوح علیه السلام از قوم خویش نا امید شد بر آنان دعا کرد و گفت: پروردگارا! کافران را هلاک ساز و از آنان یکی را هم زنده مگذار که بر روی زمین تَوَر خورد و در محدوده‌اش حرکت نماید؛ برای این که اثری از آنان نماند و ریشه‌شان از دنیا نابود شود.

و نوح علیه السلام در دعای خویش می‌افزاید: «همانا اگر تو آنان را بگذاری» و نابودشان نکنی «بندگان را گمراه می‌سازند» از راه حق «و جز بدکار کفران پیشه‌ای را نزاینند» یعنی: به دنیا نیاورند جز بدکاری را؛ با ترک طاعتت و جز بسیار ناسپاسی را؛ برای نعمتت.

مفسر و محدث کبیر جهان اسلام ابن کثیر می‌فرماید: «نوح علیه السلام این سخن را بدان جهت گفت که در میانشان نهصد و پنجاه سال زندگی کرده بود و از آنان شناخت کاملی داشت».

مفسر شیخ نسفی می‌فرماید: «نوح علیه السلام این سخن را بدان جهت گفت که خداوند به وی خبر داده بود که دیگر کسی از قومش به وی ایمان نمی‌آورد. چنان که در آیت (۳۶)، سوره هود آمده است».

«إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷)»

که اگر آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی بدکار و ناسپاس زاد و ولد نمی‌کنند. (۲۷)

نوح علیه السلام طوری که یاد آور شدیم از جمله پیامبران اولوالعزم است که خداوند تعالی ارج و منزلت خاصی را برای آنها گذاشته است. نوح علیه السلام با مدت مدیدی که در میان قوم خویش ماند و آنها را در شب و روز، آشکار و خفا به سوی عبادت الله تعالی دعوت می‌کرد و قوم خویش را از عذاب الهی و پرستش بت‌های ساختگی برحذر می‌داشت ولی با همه تلاش‌هایش، اندکی به وی ایمان آوردند و در این حالت بود که نوح علیه السلام دست به دعا برداشت:

ابن کثیر گفته: نوح علیه السلام بنابر اطلاعی که از قومش داشت، بر آن‌ها دعا کرد بدین معنا وی با وجود ماندگاری نهصد و پنجاه ساله (حال و اوضاع قومش را می‌دانست) با این حال خداوند، دعای نوح علیه السلام را پذیرفت و امر به ساختن کشتی نمود تا به وسیله آن مؤمنان نجات و کافران هلاک گردند. خداوند متعال می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا أَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ ءَامَنَ وَمَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (سوره هود، آیت ۴۰). «تا آنگاه که فرمان ما (مبنی بر هلاک کافران) در رسید و آب از زمین جوشیدن گرفت، گفتیم: سوار کشتی کن از هر صنفی نر و ماده‌ای را، و خاندان خود را، مگر کسانی را که فرمان هلاک آنان قبلاً صادر شده است، و کسانی را (در آن بنشان) که ایمان آورده‌اند، و جز افراد اندکی بدو ایمان نیاورده بودند».

راه نوح علیه السلام دوایی برای امت اسلام:

نوح پیامبر بزرگوار و خردمند است که سالهای طولانی قوم خویش را به سوی الله یگانه دعوت نمود و در این مبارزه قهرمانه خویش از اسلوب و سبک های متعددی شب و روز استفاده کرد و راه های مختلفی جهت مبارزه با شرک‌ها و بدعت‌های گوناگون قومش به کار برد و زحمات زیاد و عتاب‌های مختلف را متحمل گردید و این فراز و نشیبی که نوح پیامبر با کلام الهی بیان گشته سرشار از نکات و ظرائفی اند که زندگی هر مسلمان و دعوتگری با پند پذیری از آن، می‌تواند به سر منزل مقصود برسد و تجربه‌های نوح علیه السلام مانند دوایی برای دردهای امت رسول الله صلی اله علیه وسلم به کار گیرد.

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا» (۲۸)

بار الهی، مرا و پدر و مادر من و هر که با ایمان به خانه (یا به کشتی) من داخل شود و همه مردان و زنان با ایمان عالم را ببخش و بیامرز و ستمکاران را جز بر هلاک و عذابشان میفزای. (۲۸).

حضرت نوح علیه السلام مستمر و دوامدار از راه ها و طرق مختلف در پی اصلاح قوم خویش کوشید، ولی قومش به طور مستمر به تکذیب او پرداختند و با او مخالفت ورزیدند، لذا آنحضرت در نهایت، از آنها مأیوس شد و به در بار الهی دعاء نمود که در اثر آن همه آن قوم به غرق عذاب شده و مبتلا به جزا ها شدند.

نهایت داستان نوح :

زندگی نوح علیه السلام؛ زندگی مملو از دشواریها و تلخی ها، مملو از ناراحتی ها و لومه، مملو از تهمت و انبیت، از سختی و درد ها بود، وی نهصد و پنجاه سال در بین قوم خویش به سر برد، در همه این سالها تمام تلاش خویش را به خرج داد تا قومش به الله واحد ایمان آورند و پرستش بت ها را ترک نمایند.

حضرت نوح علیه السلام با استدلال و منطق مطرح می کرد که به خلقت وجود خویش نظر اندازید که باچه عظمت پروردگار شما را با طی مراحل خلق نموده است، چگونه هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؟ و ماه را در میان آن ها تابان و آفتاب را چراغ آن قرار داده است. (که تفصیل آن در آیات ۱۴ الی ۲۰ گذشت) ولی دشمنان همه این استدلال و منطق مستند و منطقی حضرت نوح علیه السلام را نادیده گرفتند، و توانندی آن را نداشتند که به طور دقیق، منطقی و صحیح با نوح علیه السلام استدلال نمایند.

بعد از این که نوح علیه السلام همه تلاش هایش را جهت رهنمائی قوم خویش به خرج داد، ولی قوم از وی پیروی نکردند، سران و اشرافیان قوم به حضرت نوح علیه السلام گفتند: «قَالُوا يٰ نُوحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ» (سوره هود: ۳۲). «گفتند: ای نوح! با ما جرّ و بحث کردی و جرّ و بحث را به درازا کشاندی. اگر راست می گوئی آنچه را که ما را از آن می ترسانی، به ما برسان.»

با شنیدن این سخن حضرت نوح علیه السلام متوجه شد که قومش دیگر به وی هیچ اهمیتی قابل نیستند و به دعوت بحقش گوش فرا نمی دهند، و ادامه دعوت را بی نتیجه و بی ثمر دید و حتی متوجه شد که نتیجه عکس می دهد و قومش هر روز جسورتر و گستاخ تر می شوند تا جایی که به وی گفتند: «قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُ يٰ نُوحُ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْمَرْجُوْمِيْنَ» (سوره الشعراء: ۱۱۶). «گفتند: ای نوح! اگر (به دعوت خود) پایان ندهی، قطعاً جزو سنگساران خواهی شد.»

طوفان نوح:

همانطوری که یاد آور شدیم قوم از لجاجت دست بردار نشد. نوح علیه السلام دست به دربار الهی بالا نموده گفت: «فَأَفْتَحْ بَيْتِي وَبَيْتَهُمْ فَتَحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ» (سوره الشعراء: ۱۱۸). «نوح گفت: پروردگار! قوم من مرا دروغگو نامیدند، (اکنون که هیچ راهی برای هدایت آن ها نمانده و تمام تلاشم را کردم) میان من و اینان خودت قضاوت کن و من و مؤمنانی را که با من هستند نجات ده.» و بدین ترتیب حضرت نوح علیه السلام بعد از همه تب و تلاش ها دعای نابودی قومش را از پروردگار با عظمت به عمل آورد و گفت: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِيْ عَلَى الْاَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ دَيّٰرًا، اِنَّكَ اِنْ تَذَرْنِيْمْ يٰضِلُوْا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوْا اِلَّا فٰجِرًا كَفّٰرًا» (آیات: ۲۶-۲۷ همین سوره) «نوح گفت: پروردگار! هیچ احدی از کافران را بر روی زمین زنده باقی نگذار. که اگر ایشان را رها کنی، بندگان را گمراه می سازند، و جز فرزندان بزهکار و کافر سرسخت نمی زاینند و به دنیا نمی آورند.»

خداوند متعال دعای پیامبرش را استجابت کرد و اراده و مشیت الهی بر این قرار گرفت که قوم نوح علیه السلام با طوفان از بین روند، بدین خاطر پروردگار - فرمان می دهد که نوح علیه السلام کشتی سازد، و نوح شروع به ساختن آن کرد و

مردم از این که می‌دیدند نوح از دعوت به خداوند یکتا به نجاری تبدیل شده است، وی را به سُخره گرفتند، و نوح علیه السلام می‌گفت که ما نیز همان‌گونه که شما ما را مسخره کرده‌اید ما نیز شما را مسخره می‌کنیم.

عاطفه پدری نوح با پسرش:

بعد از این که طوفان به آغازیدن گرفت و مؤمنان در کشتی جابه جا شدند، حضرت نوح علیه السلام به فکر پسرش افتاد. عاطفه و مهر پدری او را وادار ساخت که در این هیاهوی هولناک پسرش را چیغ بزند ولی پسر لجوج و مغرورش به وی جواب نداد. قرآن عظیم الشان در آیات (۴۲ و ۴۳ سوره هود) می‌فرماید: «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يُبَيِّنُ أَرْكَبَ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ، قَالَ سَأُوتِي إِلَى جِبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» (مؤمنان سوار کشتی شدند و) کشتی با سرنشینانش (سینه) امواج کوه‌پیکر را می‌شکافت و (همچنان) پیش می‌رفت. (مهر پدری اوج گرفت) و نوح پسرش را که در کناری جدا (از پدر) قرار گرفته بود چیغ زد که فرزند دلبندم با ما سوار شو و با کافران مباش. (پسر) گفت: به کوه بزرگی می‌روم و مأوی می‌گزینم که مرا از سیلاب محفوظ می‌دارد. نوح گفت: امروز هیچ قدرتی در برابر فرمان الله (مبنی بر غرق‌شدن کافران) پناه نخواهد داد مگر کسی را که مشمول رحمت خدا گردد و بس و موج میان پدر و پسر جدائی انداخت و پسر در میان غرق‌شدگان جای گرفت.»

نوح علیه السلام با دیدن صحنه غرق شدن پسرش در برابر چشمانش بی‌تاب و عاجزانه از خداوند متعال درخواست می‌کند فرزندش را نجات دهد، الله تعالی نیز چون وی از اشخاص ناصالح و بی‌ایمان بود، او را غرق می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ، قَالَ يُنُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ، قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَسِرِينَ» (سوره هود: ۴۵-۴۷). «و نوح پروردگار خود را آواز داد و گفت پروردگارا پسر من از کسان من است و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی (۴۵) فرمود ای نوح او در حقیقت از کسان تو نیست او [دارای] کرداری ناشایسته است پس چیزی را که بدان علم نداری از من نخواه - من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی (۴۶) گفت پروردگارا من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باش. (۴۷)

خواننده محترم!

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که آیا نوح علیه السلام چگونه فرزندش را به سوار شدن به کشتی دعوت کرد، در حالی که او کافر بود و الله تعالی اجازه سوار کردن کافران را به کشتی صادر نکرده بود. آیا شفقت پدری باعث فراموش شدن حکم الهی گردید؟ خداوند، تعبیری ظریف در جمله معترضه‌ای در مورد پسر نوح بیان می‌دارد و آن این که «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» (و آن [کشتی] ایشان را در میان موجی کوه آسا می‌برد و نوح پسرش را که در کناری بود صدا زد ای پسرک من با ما سوار شو و با کافران مباش) (آیت ۴۲ سوره هود) در اینجا ملاحظه می‌شود که پسر نوح در مکانی دور و جدای از کافران بود. نوح علیه السلام که توانسته بود پسرش را از کفار دور سازد و وی نیز عزلت کرده بود، چنین به پدر وانمود کرده بود که وی از زمره مؤمنان است و بدین خاطر بود که وی را برای سوار شدن دعوت کرد و حتی در صورت سرباز زدن وانکار از خداوند برایش طلب دعا نمود. (خالدی، القصص القرآنی، ۹۷/۱ و ۱۹۸).

سرنوشت زن نوح علیه السلام:

هر شخصی که می خواهد تصمیم به ازداج گیرد و شریک زندگی برای خود انتخاب نماید، لابد است که سلسله معیار هائی را باید در نظر گرفت، که از جمله مهمترین آنها جهت انتخاب همسر، ایمان او به خدای یکتا است. که حتی گمراهان از صراط حق دنبال این ملاک و معیار می باشند، چه رسد به انسانهای صالح، انبیاء و فرستادگان خدا، که خود مبلغ چنین معیارهای شایسته ای بودند ولی با این وجود ما در تأریخ بشریت می بینیم که عده ای از زنان انبیاء اعتقادی غیر از اعتقاد راستین انبیاء داشتند و علم مخالفت با آنها را می افراشتند، که از نمونه های بارز آن می توان به دو کافره، که در خانه دو پیامبر بزرگوار زندگی می کردند مثال آورد: یکی زن نوح علیه السلام و دیگری زن لوط علیه السلام که هر دو آنها به همسرشان نه تنها خیانت کردند بلکه کفر هم ورزیدند، که جایگاهشان آتش دوزخ و با اهل کفر و ضلال محشور می گردند.

مصیبت بزرگ نوح علیه السلام این بود که نه تنها در معرض ریشخند قوم نادان و یاغی خویش قرار داشت، بلکه در خانه هم راه احتیاط را در پیش می گرفت.

قرآن عظیم الشان در (آیت ۱۰، سوره تحریم) هردو زن کافره یعنی زن نوح و زن لوط را در ردیف هم ذکر نموده اند. طوری که می فرماید: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا إمرأت نوح و امرأت لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغیا عنهما من الله شیئاً و قیل ادخلا النار مع الداخلین» (خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، همسر نوح و همسر لوط را مثال زده است که این دو زن، همسر (و از خانواده) دو بنده صالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند. پس در برابر (کیفر) خداوند، برای آن دو زن هیچ کاری از آن دو پیامبر ساخته نبود و به آنان گفته شد: به آتش وارد شوید با وارد شوندگان).

زن نوح علیه السلام به مردم می گفت نوح دیوانه است و اگر کسی به نوح ایمان می آورد فوری به سران مشرکان اطلاع می داد و آنها در مقام اذیت به آن ایمان آورنده بر می آمدند.

مؤرخین می نویسند بعد از این که کشتی نوح علیه السلام آماده شد (چهار پسرش هر یک سام، حام، یافث و کنعان) و هر کسی که به آنها ایمان داشت به کشتی سوار شدند، می گویند: کنعان و یک زوجه آن حضرت که و اعله نام داشت به سخن نوح علیه السلام اعتنائی نکردند و از فرمان او سرپیچی نمودند و مورد غضب الهی واقع شدند. (سپهر، محمد تقی، ناسخ التواریخ، بیبا، یک جلدی، کتابخانه آیت الله گلپایگانی ره، ص ۵۵).

کوه جودی:

کوهی است که مشرف بر جزیره ابن عمر در طرف شرق دجله در شمال عراق در موصل موقعیت دارد (یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۷۹/۲). (همچنان برای مزید معلومات مراجعه شود به کتاب اهداف دعوتی داستان آدم، نوح و ابراهیم تألیف: دکتر یونس یزدان پرست (حمل) ۱۳۹۵ شمسی، رجب ۱۴۳۷ هجری)

کشتی و طوفان:

در مورد این که بزرگی و اندازه کشتی نوح چقدر است و این کشتی دارای چند منزل بود در بین علمای یهودی و هم در بین علمای اسلام اختلاف نظر وجود دارد، این اختلاف را می توان هم در کتاب تورات و کتب اسلامی به وضاحت تام ملاحظه کرد.

ولی واقعیت آن است که روایات هیچ دلیلی بر صحت خود و ضعف دیگر روایات ارائه نمی‌دهند تا امکان ترجیح قویترین دلیل وجود داشته باشد. آنچه در ماهیت کشتی به اثبات رسیده، فرموده پروردگار با عظمت ما است که می‌فرماید: «وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ» (سوره القمر: ۱۳). (و نوح را بر کشتی ساخته شده از تخته‌ها و میخ‌ها، سوار کردیم). راغب اصفهانی می‌گوید: دُسُر به معنای میخ‌ها و مفرد آن دَسار است و اصل دَسر به معنای دفع شدید با زور است، گفته شده: دَسَرَهُ بِالرُّمَحِ یعنی: او را با نیزه به زور دور کرد. و در این زمینه اسرائیلیات و روایات ضعیفی وجود دارند که ضرورت دیده نمی‌شود که مورد بحث قرار گیرد.

مقدار شدت طوفان نوح :

مفسران در شدت طوفان اختلاف نظر دارند ، اکثریت بدین عقیده اند که همه کره خاکی به جز کعبه را در بر گرفته بود، و این تفکر برگرفته از این است که نوح علیه السلام را پیامبری برای تمامی بشر دانسته‌اند و هکذا نوح علیه السلام در دعایش خواستار نابودی کل کافران و حامیان آن‌ها بر روی زمین زمانی شد که تلاشهای زیادی برای رهنمائی و هدایت شان به عمل آورده بود.

فقیه و حقوق دان شهیر مصر شیخ محمد عبده متولد سال ۱۲۶۶ هجری قمری می‌فرماید: «...طوفان نوح علیه فراگیر تمامی زمین نبوده و تنها سرزمینی را که قوم نوح در آنجا زندگی می‌کردند، فرا گرفت، چنان‌که مردمانی در چین بودند که غرق نشدند و دعای نوح علیه السلام هم عام نبود و تنها کافران قوم او را شامل می‌شده است؛ چرا که او تنها به سوی قوم خویش فرستاده شده بود؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «و کان کل نبیّی یبعث الی قومه خاصه و بعثت الی اساس کافه.» (تمامی پیامبران به طور اخص برای قوم خویش فرستاده می‌شدند و من به سوی تمامی مردم برانگیخته شده‌ام.)، (صحیح): بخاری (ش ۳۳۵) / مسلم (ش ۱۱۹۱).

پایان

منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤوف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفهانی
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل

- صحيح مسلم
- صحيح البخارى